

دوشنبه ۱۴۰۵/۱/۳۱ - ۲ ذی‌قعدة ۱۴۴۷ - ۲۰ آوریل ۲۰۲۶ - درس ۱۲۹ فقه الروابط - رابطه سوم - رابطه با خلق<sup>۱</sup>  
- اصل هفتم - عدل و انصاف - افراط و تفریط انصاف (وسواس و حمیت)

❁ مسئله ۱۲۹: کارکنان در رفتار سازمانی با هم کاران باید منصف باشند، ولی از افراط و تفریط در انصاف بپرهیزند، نه حمیت داشته باشند که رضایت هم کار لحاظ نشود و نه وسواس در این که آیا رفتار منصفانه بود یا نه، مهم انصاف متعادل بین حمیت و وسواس است

معلوم شد که انصاف از جنود عقل است و ضد آن حمیت از جنود جهل است که مورد یک فتوا در این باب شد. سؤال در طرف افراط و تفریط انصاف و عدل است. ظاهراً عدل ظلم و انظلام را در دو طرف خود دارد و انصاف با حمیت<sup>۲</sup> در تضاد است. آیا حمیت نقطه‌ی افراط است یا تفریط؟ خواندیم که حمیت به معنای غیرت و تعصب ناحق است؛ یعنی اهل حمیت فقط منافع خود را قرق می‌کند تا دیگران دخالتی نداشته باشند و حقوق و منافع دیگران برای او مهم نیست. من به حقوق یا منافعم برسم و دیگران رسیدند یا نرسیدند، خیلی مهم نیست. باند من، قبیله‌ی من، گروه من اهمیت و حمیت دارد، از هم گروهم دفاع می‌کنم ولو ناحق باشد. البته قرآن حمیت را مقید به جاهلیت کرده بود که امام صادق علیه السلام هم چه‌بسا بر همین اساس در حدیث معروف جنود عقل و جهل حمیت را از جنود جهل و ضد انصاف مطرح فرمود. آیا حمیت افراط در انصاف است یا تفریط یا هیچ کدام؟ انصاف یعنی اعطاء الحق و رفتار سازمانی با هم کاران آن‌گونه رفتاری که دوست دارم با خودم انجام دهند. افراط یعنی چه؟ یعنی بیش از حد رفتار منصفانه داشته باشم و وسواس<sup>۳</sup> پیدا کنم که این رفتاری که با هم کارم داشتم واقعاً همان بود که اگر

<sup>۱</sup> مصباح الشریعة / ۶ / الباب الأول فی العبودیة

وَأَصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَعَةَ الْحَوْفِ وَ الْجَهْدُ وَ حَمْلُ الْأَذَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصِّدْقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحْبُوبِهَا وَ رِبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَعَةُ الْحِلْمِ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّقَاقَةُ وَ التُّضَخُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَعَةُ الرِّضَا بِالذُّوْنِ وَ الْإِثْبَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَقْفُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ اخْتِيَارُ الرَّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ آفَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَاصِلَتْ هَذِهِ الْحِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهِيَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا

<sup>۲</sup> وَ الْإِنْصَافُ وَ ضِدُّهُ الْحُمِيَّةُ وَ ضِدُّهَا الْبَغْيُ وَ التَّظَافَةُ وَ ضِدُّهَا الْقَدَارَةُ... (برقی، المحاسن، ج. ۱، ص. ۱۹۷)

<sup>۳</sup> واژه‌ی وسواس به گفته‌ی راغب در مفردات در اصل صدای آهسته‌ای است که از به هم خوردن زینت‌آلات برمی‌خیزد! سپس به هر صدای آهسته گفته شده، و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می‌شود، و شبیه صدای آهسته‌ای است که در گوش فرو می‌خوانند اطلاق گردیده. وسواس معنی مصدری دارد، ولی گاهی به معنی فاعل (وسوسه‌گر) نیز می‌آید، و در آیه‌ی مورد بحث به همین معنی است. خناس صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی خنوس (بر وزن خسوف) به معنی جمع شدن و عقب رفتن است، این به خاطر آن است که شیاطین هنگامی که نام خدا برده می‌شود عقب‌نشینی می‌کنند، و از آن‌جا که این امر غالباً با پنهان شدن توأم است این واژه به معنی اختفاء نیز آمده است. بنا بر این مفهوم آیات چنین است: بگو من از شر وسوسه‌گر شیطان صفتی که از نام خدا می‌گریزد و پنهان می‌گردد به خدا پناه می‌برم. اصولاً شیاطین برنامه‌های خود را با مخفی‌کاری می‌آمیزند، و گاه چنان در گوش جان انسان می‌دمند که انسان باور می‌کند فکر، فکر خود او است، و از درون جانش جوشیده، و همین باعث اغوا و گمراهی او می‌شود! کار شیطان تزئین است و مخفی کردن باطل در لعابی از حق، و دروغ در پوسته‌ای از راست، و گناه در لباس عبادت، و گمراهی در پوشش هدایت. خلاصه هم خودشان مخفی هستند، و هم برنامه‌هایشان پنهان است، و این هشدار است به همه‌ی رهروان راه حق که منتظر نباشند شیاطین را در چهره و قیافه‌ی اصلی ببینند، یا برنامه‌هایشان را در شکل اخراقی مشاهده کنند، هرگز چنین نیست، آن‌ها وسواس خناسند، و کارشان حقه و دروغ و نیرنگ و ریاکاری و ظاهرسازی و مخفی کردن حق. اگر آن‌ها در چهره‌ی اصلی ظاهر شوند، اگر آن‌ها باطل را با حق نیامیزند، و اگر آن‌ها صریح و صاف بگویند به گفته‌ی علی علیه السلام لم یخف علی المرتادین: مطلب بر پویندگان راه خدا مخفی نمی‌شود! آن‌ها همیشه قسمتی از این می‌گیرند، و قسمتی از آن، و به هم آمیزند تا بر مردم مسلط شوند چنان که امیر مؤمنان علیه السلام در ادامه‌ی همین سخن می‌فرماید: فهناك يستولى الشيطان على اوليائه. تعبیر الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ و انتخاب لفظ وسوسه و لفظ صدور (سینه‌ها) نیز تأکیدی بر این معنی است. این‌ها همه از يك سو، از سوی دیگر جمله‌ی مِنَ الْحَيَّةِ وَالنَّاسِ هشدار می‌دهد که وسواسان خناس تنها در میان يك گروه و يك جماعت، و در يك قشر و يك لباس نیستند، در میان جن و انس پراکنده‌اند و در هر لباس و هر جماعتی یافت می‌شوند، باید مراقب همه‌ی آن‌ها بود و باید از شر همه‌ی آن‌ها به خدا پناه برد. دوستان ناباب، همنشین‌های منحرف، پیشوایان گمراه و ظالم، کارگزاران جباران و طاغوتیان، نویسندگان و گویندگان فاسد، مکتب‌های الحادی و التقاطی ظاهر فریب، و مسائل ارتباط جمعی وسوسه‌گر، همه‌ی این‌ها و غیر این‌ها در مفهوم گسترده‌ی وسواس خناس واردند که انسان باید از شر آن‌ها به خدا پناه برد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج. ۲۷، ص. ۴۷۲)

با خودم می‌شد راضی می‌شدم؟ نکند غیر آن بوده باشد؟ و... این افراط و خروج از تعادل و اعتدال در انصاف است، مثل کسی که در تطهیر بیش از حد وسواس نشان می‌دهد که مشمول اطلاق این آیه می‌شود: «اعوذ... من شر الوسواس الخناس». وسواس از جنود خناس یعنی شیطان پنهان است. باید متعادل بود و رفتاری صحیح و به‌هنجار را با همکار داشت. حال چه اثری در او داشته یا نداشته باشد، آیا بهتر می‌شد یا نمی‌شد و... این‌ها افراط است. ملاک اطمینان از رضایت هم‌کار در این رفتار سازمانی منصفانه نیست. ملاک رفتار به‌هنجار، صحیح و عقلایی است. تأثیر با خداست لابد. من تمایل دارم رفتار سازمانی صحیح و به‌هنجار با خودم هم اعمال شود، ولی دقت‌های ناشی از وسواس افراط در انصاف است. اما تفریط چیست؟ یعنی حمیت؟ یعنی اصلاً به فکر رضایت هم‌کار در این رفتار نباشد، کما مر. بنا بر این، حمیت ضدانصاف است (ضد تفریطی) و وسواس ضد انصاف است (ضد افراطی). معصوم علیه السلام غیر از حمیت اصطلاحی در ضدیت با انصاف ارائه نفرموده است. ما از اصطلاح قرآنی وسواس استفاده کردیم با منطقی که مطرح شد. اما پرونده باز است. فقهای نظریه‌پرداز در عرصه‌ی مدیریت اسلامی و عضو فقه‌الاداره اگر لفظی رساتر از وسواس پیدا کردند جایگزین می‌شود. مهم این است که احتیاط بیش از حد در اندازه‌گیری رفتار سازمانی اعمال شده است که آیا مرضی الطرفین بود یا نه. هرچه باشد منهی است، لذا مأموریم از آن به خدا پناه ببریم.<sup>۴</sup>

فتحصل که کارکنان در رفتار سازمانی با هم‌کاران باید منصف باشند، ولی از افراط و تفریط در انصاف بپرهیزند، نه حمیت داشته باشند که رضایت هم‌کار لحاظ نشود و نه وسواس در این‌که آیا رفتار منصفانه بود یا نه. مهم انصاف متعادل بین حمیت و وسواس است، والله العالم.<sup>۵</sup>

<sup>۴</sup> چرا به خدا پناه می‌بریم؟! هر لحظه امکان انحراف برای انسان وجود دارد، و اصولاً وقتی خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از شر وسواس خناس به خدا پناه برد دلیل بر امکان گرفتار شدن در دام خناسان و وسوسه‌گران است. با این‌که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به لطف الهی و با امدادهای غیبی، و سپردن خویشتمن به خدا از هرگونه انحراف بیمه شده بود ولی با این حال این آیات را می‌خواند، و به او از شر وسواسان خناس پناه می‌برد با این حال تکلیف دیگران روشن است. اما نباید مایوس شد، چراکه در مقابل این وسوسه‌گران مخرب، فرشتگان آسمان به یاری بندگان مؤمن، و رهروان راه حق می‌آیند، آری مؤمنان تنها نیستند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شود و آنها را کمک می‌کنند: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ** (فصلت: ۳۰). ولی به هر حال هرگز نباید مغرور شد، و خود را بی‌نیاز از موعظه و پند و تذکر و امدادهای الهی دانست، باید همیشه به او پناه برد همیشه بیدار بود و همیشه هشیار.

<sup>۵</sup> درس ۱۲۹ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه‌الاداره، ۲ شهر ذی القعدة ۱۴۴۷.